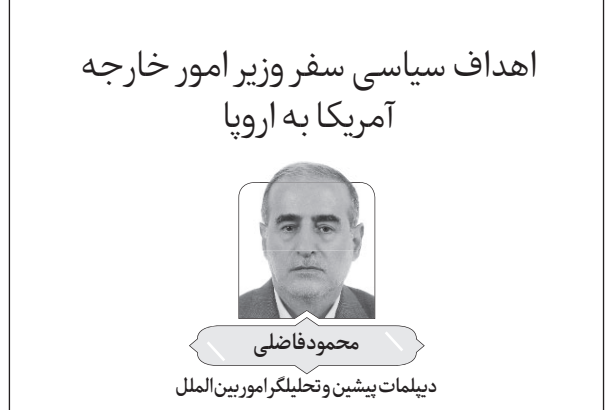


یادداشت



سفر «مارکو روبیو»، وزیر خارجه آمریکا به سه کشور اروپایی پرتغال، یونان و ایسلند نشانگر تعامل دولت آمریکا با اروپا بوده و شامل تلاش برای تقویت پیوندها با متحدان در حوزه‌های امنیتی و انرژی و تنش‌های دیپلماتیک ناشی از اظهارات و حواشی مربوط به مواضع ترامپ است. روبیو سفر به ایسلند را در حالی آغاز کرد که نگرانی‌ها در مورد جاه‌طلبی‌های واشینگتن در این منطقه ادامه دارد و در بحبوحه نگرانی‌ها در مورد اهداف دولت ترامپ در قطب شمال برگزار شد. این سفر پس از توافق ماه گذشته برای تسهیل طرح‌های ترامپ، در مورد گرینلند انجام می‌شود. روبیو پیش از آغاز سفر گفته بود هدف سفرش به ایسلند «بیشبرد اولویت‌های مشترک با محوریت «قطب شمال امن، روابط تجاری و انرژی قوی‌تر و همکاری دفاعی نزدیک‌تر» خواهد بود. او ایسلند را «یک دوست خوب» توصیف کرده بود. سفر روبیو به ایسلند در حالی است که ماه گذشته، ترامپ با انتشار نقشه‌ای که رنگ‌های پرچم آمریکا را در سراسر آمریکای شمالی و تا گرینلند و ایسلند نشان می‌داد، افکار عمومی در ایسلند را نگران کرده بود.

مقصد بعدی «روبیو» یونان بود؛ سفری که چند روز پس از اظهارات مداخله‌جویانه «کیمبرلی گیلفویل»، سفیر آمریکا در یونان انجام شد. اظهارات سفیر آمریکا در مارس گذشته به درگیری لفظی او با وزیر انرژی یونان منجر شد. اخیرا اشریه «وال‌استریت ژورنال» فاش کرد در ماه مارس، در ضیافتی در آتن، سفیر آمریکا در حضور مقامات یونانی و آمریکایی، در برابر دیگر مهمانان با آقای «پاپاستاورو»، وزیر انرژی یونان، وارد درگیری لفظی شده. سفیر آمریکا با اشاره به سقوط قریب‌الوقوع دولت رومانی گفته بود: «ما می‌توانیم این کار را در هر کشوری که بخواهیم، انجام دهیم. می‌توانیم آن را در اینجا (یونان) هم انجام دهیم». اما وزیر یونانی پاسخ داده بود آمریکا نمی‌تواند دولتی را که مردم یونان انتخاب کردند، جایگزین کند. سفیر آمریکا همچنین در این ضیافت منافع تجاری یک شرکت ساختمانی و انرژی یونانی را تبلیغ کرده و به لای‌گر آن شرکت اجازه حضور در نشست‌های دیپلماتیک خصوصی را داده بود.

سخنان سفیر آمریکا در آتن، موجی از مخالفت‌های داخلی را در پی داشت. سخنگوی پارلمانی حزب سوسیالیست «پاسوک»، از دولت و وزارت خارجه یونان خواست به گزارش این رسانه پاسخ دهند و اعلام کنند کدام بخش از این گزارش صحت دارد. این گزارش پرسش‌هایی درباره روابط دوجانبه یونان و آمریکا را مطرح کرده است. سخنگوی این حزب با اشاره به پاسخ سخنگوی دولت که گفته بود «هرگز موضوع تهدید دولت یونان مطرح نشد و چنین چیزی هرگز قابل تحمل نبوده»، اعلام کرد چرا دولت یونان اظهارات نسبت داده‌شده به سفیر آمریکا توسط رسانه یادشده را صراحتا تکذیب نمی‌کند؟ صرف‌نظر از اینکه این سخنان به عنوان تهدید تلقی یا بیان شده باشند یا نه، چنین حرف‌هایی حتی به شوخی هم نباید رزه شود.

حزب ائتلاف چپ «الاس» نیز مدعی شد دولت آن «هنوز سکوت کرده و این رخداد را در نه تأیید و نه تکذیب می‌کند. از نخست‌وزیر می‌خواهیم به مردم یونان توضیح دهد آیا آنچه در گزارش منتشر شده، رخ داده است یا خیر؟ و در صورت وقوع، چرا از ماه مارس تا به امروز پنهان مانده و دولت چه واکنش رسمی به این اظهارات نشان داده است؟». این رویداد بار دیگر نشان می‌دهد سیاست «متحد قاطع» و دادن «چک سفید» به زیان منافع یونان است و باید در روابط با آمریکا «خطوط قرمز» تعیین شود. اما شخص نخست‌وزیر نمی‌تواند یا نمی‌خواهد چنین اقدامی انجام دهد. سخنگوی این حزب بر این باور است این موضوع بسیار جدی‌تر از آن است که بتوان به‌راحتی از کنار آن گذشت. امیدوارم سخنان منسوب به سفیر آمریکا مبنی بر سرنگونی هر دولت در هر کشوری که واشینگتن اراده کند، جز ارزش‌های مشترک ما نباشد.

حزب کمونیست یونان نیز «سکوت مجرمانه» دولت حزب یونان در برابر اظهارات مداخله‌جویانه سفیر آمریکا را به‌شدت مورد انتقاد قرار داد. این حزب قدیمی یونان که با طرح گردیدر عمودی برای گاز آمریکایی مخالفت کرده بر این باور است این طرح، درگیری یونان در «جنگ انرژی» جاری را تشدید و توافق راهبردی با آمریکا نیز کشور را به «پایگاهی عظیم برای آمریکا و ناتو» تبدیل کرده است. مبارزه با طرح‌های خطرناک آمریکا و ناتو باید ادامه یابد.

اما سخنگوی دولت یونان مدعی است هیچ نوع تهدید یا باح‌خواهی علیه دولت یونان در کار نبوده است و چنین چیزی قابل پذیرش نیست. واقعیت این است که روابط یونان و آمریکا پایدارتر از هر زمان دیگر است. یک روابط راهبردی که بر احترام متقابل و ارزش‌های مشترک استوار است.

در سفر وزیر خارجه آمریکا و دیدار با مقامات عالی‌رتبه یونانی، دشمنین دور گفت‌وگوهای راهبردی یونان و آمریکا برگزار شد. همکاری دفاعی، انرژی و تحولات اوکراین و خاورمیانه در دستور کار روبیو قرار داشت. دور گفت‌وگوی راهبردی دو کشور که از دسامبر ۲۰۱۸ آغاز شد به موضوعاتی همچون «دفاع و امنیت، تجارت و سرمایه‌گذاری، انرژی و محیط زیست و همکاری منطقه‌ای با توجه به تحولات شرق مدیترانه و همکای «۳+۱» میان یونان، قبرس و اسرائیل و آمریکا» می‌پردازد. روزنامه راست‌گرای «کاتی مرینی» و متمایل به دولت محافظه‌کار یونان مدعی شده آتن فراتر از توافقات موجود میان طرفین، تسهیلاتی را برای آمریکا فراهم کرده، از جمله آنچه در جریان جنگ خلیج فارس و خاورمیانه ارانه شد.

این سفر در حالی انجام شد که علی‌رغم نزدیکی‌های یونان به آمریکا و اسرائیل و حتی مواضع بعضی از مقامات این کشور از جمله سخنان اخیر آقای «تاسولاس»، رئیس‌جمهوری یونان در دیدار با پادشاه بحرین که همبستگی کامل کشورش را با بحرین و مردم این کشور در برابر «حملات غیرموجه و غیرقانونی ایران» اعلام و آن را قاطعانه محکوم کرده بود، هم وزیر خارجه یونان اخیرا در گفت‌وگو با شبکه رادیویی اسکای درباره احتمال اعزام نیروی یونانی به خلیج فارس در راستای تضمین امنیت ناوبری اعلام کرده بود در شرایط کنونی اعزام نیروی یونانی به خلیج فارس امکان‌پذیر نیست، چراکه منطقه در وضعیت جنگی قرار دارد، تنگه هرمز مسدود است و این منطقه عملا برای کشتیرانی ناامن شده است. در شرایط جنگی که امروز در خلیج فارس حاکم است، هیچ مأموریتی نمی‌تواند وجود داشته باشد. اوضاع ژئوپلیتیک این منطقه «بسیار دشوار» است و پیامدهای مهمی برای امنیت انرژی جهان دارد. مسیرهای دریایی با محدودیت‌های جدی مواجه بوده و زیرساخت‌های زمینی نیز در معرض تهدید قرار دارند و کاهش چشمگیر جریان نفت به افزایش جهانی قیمت‌ها منجر شده است.

مالک مصدق؛ دوگانه‌شدن ارزیابی‌ها درباره آینده رویارویی ایران و آمریکا و اسرائیل، اکنون به یکی از مهم‌ترین محورهای بحث میان ناظران و تحلیلگران تبدیل شده است. یک دیدگاه، نشانه‌های موجود را مقدمه دور تازه‌ای از جنگ می‌داند. از این منظر، تحولات پیش‌رو در آستانه انتخابات کنست اسرائیل و انتخابات میان‌دوره‌ای کنسره آمریکا و همچنین دوره پس از آن، می‌تواند بار دیگر زمینه را برای یک رویارویی گسترده فراهم کند. براساس این نگاه، تهدیدهای نظامی، تحرکات سیاسی و دیپلماتیک و افزایش فشارها را باید در چارچوب آماده‌سازی برای مرحله تازه‌ای از درگیری فهم کرد. در برابر این دیدگاه، تحلیل دیگری قرار دارد که از منظر هزینه و فایده، توجیه چندیانی برای آغاز جنگی تازه نمی‌بیند. این طیف معتقد است تجربه جنگ‌های ۱۲روزه و ۴۰روزه نشان داد استفاده از قدرت نظامی لزوما به تحقق همه اهداف اعلامی منجر نمی‌شود. از همین رو، ترامپ با وجود تداوم ادبیات تهدید و نمایش قدرت، در محاسبه درباره جنگ محتاط‌تر از نگاه نویسنده، اشتباه اصلی می‌تواند در خلط «سطله تاکتیکی» با «موفقیت راهبردی» باشد. آمریکا ممکن است توان نظامی ایران را تضعیف کرده، اقتصاد آن را تحت فشار گذاشته و بخشی از جریان نفت را به مسیرهای قبلی بازگردانده باشد، اما هیچ‌یک به‌تنهایی تضمین نمی‌کند تهران پای میز مذاکراتی بیاید که شرایط آن را واشینگتن تعیین کرده است. در مقابل، ایران جنگ را یک نبرد وجودی می‌بیند و ممکن است آمادگی بیشتری برای تحمل هزینه‌های آن داشته باشد؛ در حالی که دولت آمریکا با فشار افکار عمومی، افزایش قیمت سوخت و ملاحظات سیاسی داخلی روبه‌رو است. تحلیل اصلی آلن یر در آتلانتیک روشن است: تضعیف توان نظامی ایران، تشدید فشار اقتصادی و افزایش جریان نفت، دستاوردهایی واقعی اما عمدتا تاکتیکی‌اند. هیچ‌کدام به‌خودی‌خود آمریکا را به پیروزی راهبردی نزدیک نمی‌کنند. اگر فشار نظامی و اقتصادی نتواند محاسبات سیاسی تهران را تغییر دهد، واشینگتن ممکن است در جنگی که قرار بود کوتاه باشد، بسیار طولانی‌تر از انتظار گرفتار شود.

آمریکا انجام می‌شود. حتی افزایش صادرات نفت نیز با هزینه و خطر همراه است. انتقال محموله‌ها میان نفتکش‌های کوچک‌تر و غول‌پیکر در آب‌های امن‌تر، به حمایت نظامی آمریکا وابسته است و نمی‌تواند در مقیاس گسترده و برای مدت طولانی راه‌حلی پایدار باشد. حملات به نفتکش‌ها نیز نشان می‌دهد هرمز همچنان یکی از خطرناک‌ترین نقاط کشتیرانی جهان است. از نگاه نویسنده، اشتباه اصلی می‌تواند در خلط «سطله تاکتیکی» با «موفقیت راهبردی» باشد. آمریکا ممکن است توان نظامی ایران را تضعیف کرده، اقتصاد آن را تحت فشار گذاشته و بخشی از جریان نفت را به مسیرهای قبلی بازگردانده باشد، اما هیچ‌یک به‌تنهایی تضمین نمی‌کند تهران پای میز مذاکراتی بیاید که شرایط آن را واشینگتن تعیین کرده است. در مقابل، ایران جنگ را یک نبرد وجودی می‌بیند و ممکن است آمادگی بیشتری برای تحمل هزینه‌های آن داشته باشد؛ در حالی که دولت آمریکا با فشار افکار عمومی، افزایش قیمت سوخت و ملاحظات سیاسی داخلی روبه‌رو است. تحلیل اصلی آلن یر در آتلانتیک روشن است: تضعیف توان نظامی ایران، تشدید فشار اقتصادی و افزایش جریان نفت، دستاوردهایی واقعی اما عمدتا تاکتیکی‌اند. هیچ‌کدام به‌خودی‌خود آمریکا را به پیروزی راهبردی نزدیک نمی‌کنند. اگر فشار نظامی و اقتصادی نتواند محاسبات سیاسی تهران را تغییر دهد، واشینگتن ممکن است در جنگی که قرار بود کوتاه باشد، بسیار طولانی‌تر از انتظار گرفتار شود.

صادق ملکی: جنگ و محاصره را نباید دو سناریوی کاملا جدا دید

در تحلیل دوگانه راهبرد آمریکا در قبال ایران بین «جنگ» و «محاصره»، صادق ملکی در گفت‌وگویی خود با «شرق» ابتدا قائل به دوگانه مذکور نیست؛ چراکه به زعم او: «نمی‌توان هیچ‌یک از این سناریوی جنگ و محاصره را کاملا جدا دید و به‌سادگی یکی را کنار گذاشت». اما دیپلمات پیشین کشورمان در تحلیل وضعیت موجود به یک نکته کلیدی اشاره دارد و متذکر می‌شود: «دوگانه راهبرد آمریکا در قبال ایران بین «جنگ» و «محاصره»، یک دوگانه دیگر ناظر بر «جنگ» و «صلح» هم به دنبال دارد». البته ملکی اذعان دارد: «شرایط کنونی بیش از آنکه در قالب یک انتخاب قطعی میان جنگ و صلح قابل فهم باشد، در وضعیتی سیال قرار دارد که در آن هم جنگ نزدیک است و هم صلح. آمریکا بخشی از اهدافی را که امروز از طریق محاصره و فشار اقتصادی دنبال می‌کند، در جنگ ۱۲روزه به دست نیاورد و اکنون بر این امید است که فشارهای اقتصادی، ناترازی‌های داخلی و افزایش هزینه‌های زندگی بتوانند تاب‌آوری جامعه ایران را کاهش دهد. با این حال، اینکه این راهبرد تا چه اندازه موفق شود، هنوز به تحولات آینده وابسته است».

به تعبیر او: «در سوی دیگر، ایران نیز ظرفیت‌هایی برای مقابله با محاصره دریایی دارد، اما به دلایلی از جمله ملاحظات سیاسی و گفت‌وگوهای مستقیم و غیرمستقیم



میان تهران و واشینگتن، تاکنون همه ظرفیت‌های خود را به کار نگرفته است. در چنین شرایطی، هر دو طرف می‌کوشند فضای موجود را به‌گونه‌ای مدیریت کنند که امکان امتیازگیری حفظ شود. از همین رو، نه می‌توان از پایان خطر جنگ سخن گفت و نه نشانه‌های دیپلماسی را نادیده گرفت». کارشناس مسائل بین‌الملل در این بین نسبت به تفکیک میان سیاست آمریکا و اسرائیل نیز هشدار می‌دهد و به اعتقاد او: «این تصور که آمریکا مخالف جنگ است و سعی می‌کند سناریوی محاصره و فشار اقتصادی را پیش ببرد، اما اسرائیل به دنبال جنگ است، می‌تواند ارزیابی ایران را از واقعیت مناسبات دو طرف مخدوش کند. حتی اگر اسرائیل آغازگر درگیری احتمالی باشد، نمی‌توان بدون درنظرگرفتن هماهنگی‌های واشینگتن و تل‌آویو درباره چنین سناریویی قضاوت کرد. از این منظر، فاصله‌گذاری بیش از اندازه میان آمریکا و اسرائیل می‌تواند به یک خطای محاسباتی در ارزیابی تهدید تبدیل شود».

در ارزیابی توان ایران برای مواجهه با جنگ نیز ملکی بر ضرورت توجه به ظرفیت ملی کشور تأکید دارد و می‌گوید: «ایران در جنگ ۴۰روزه دستاوردهای مهمی داشت و تفاهم اسلام‌آباد می‌توانست زمینه‌ساز یک صلح عزتمندانه باشد، اما برخی رفتارهای داخلی و حوادثی که پس از آن رخ داد، بخشی از فرصت‌های ایجادشده را به تهدید تبدیل کرد». از نگاه دیپلمات پیشین کشورمان: «مسئله امروز فقط قدرت مقابله با جنگ نیست، بلکه توان تبدیل دستاوردهای میدان به دستاورد سیاسی و دیپلماتیک است». ملکی همچنین میان تاب‌آوری ایران و آمریکا تفاوتی اساسی قائل است و یادآور می‌شود: «جامعه و سرزمین آمریکا از میدان جنگ فاصله دارد و تجربه جنگ‌های جهانی و ویتنام نشان داده است هزینه جنگ برای مردم آمریکا با هزینه‌ای که جوامع درگیر مستقیم جنگ متحمل می‌شوند، قابل مقایسه نیست؛ بنابراین فشار اقتصادی و اجتماعی جنگ در دو سوی این تقابل آثار یکسانی ندارد».

از همین منظر، او معتقد است: «تهران بیش از واشینگتن باید تکلیف خود را با دوگانه جنگ و صلح روشن کند. مسئله هسته‌ای که یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری جنگ بود، همچنان در مرکز مناقشه قرار دارد، اما نشانه‌هایی از امکان گفت‌وگو درباره سطح غنی‌سازی با ادعاهای تازه ونس، معاون اول ترامپ می‌تواند روزنه‌ای برای دیپلماسی ایجاد کند». لذا مسیر مطلوب، از نگاه ملکی: «عبور گام‌به‌گام از تفاهم به توافق و سپس حرکت به سمت عادی‌سازی روابط است». در این چارچوب، تحلیلگر ارشد حوزه سیاست خارجی به‌صراحت خاطرنشان می‌کند: «توافق نباید یک نقطه پایان تلقی شود، بلکه باید بخشی از یک روند بلندمدت برای مدیریت اختلافات باشد. مشکلات ایران و آمریکا عمیق و متعدد است و نمی‌توان انتظار داشت همه آنها با یک توافق حل شود». با این حال، به اعتقاد ملکی: «ایران ظرفیت ملی لازم برای حل اختلافات از مسیر دیپلماسی را دارد و اگر توافق احتمالی به یک روند تبدیل شود، می‌توان به‌تدریج از دوگانه فرساینده جنگ

«شرق» شکاف تحلیلی درباره آینده تقابل آمریکا با ایران را بررسی می‌کند؛ جنگ یا فشار برای فرسایش از درون؟

سایه جنگ، فشار محاصره

و فشار فاصله گرفت و امید به صلح و کاهش تنش را تقویت کرد».

علی بیگدلی: احتمال جنگ همیشه وجود دارد، اما ترامپ فعلا دنبال جنگ تمام‌عیار نیست و سناریوی محاصره را پیش می‌برد

علی بیگدلی هم به عنوان دیگر کارشناس مسائل بین‌الملل در گفت‌وگو با «شرق»، معتقد است فعلا اولویت ترامپ تداوم و تشدید سناریوی محاصره اقتصادی ایران

است و شرایط هنوز به مرحله‌ای نرسیده که آمریکا بتواند با

هزینه سیاسی و اقتصادی قابل قبول، وارد جنگی جدید شود. به گفته این مدرس دانشگاه: «فشارهای داخلی در آمریکا، کاهش محبوبیت ترامپ و نزدیک شدن به انتخابات

میان‌دوره‌ای کنسره، ملاحظات جدی برای رئیس‌جمهور آمریکا ایجاد کرده است». به باور کارشناس ارشد مسائل آینده سیاسی خود و سرنوشت جمهوری‌خواهان حساس است و نمی‌تواند نسبت به تبعات یک جنگ تازه بی‌تفاوت باشد. از این منظر، ورود دوباره به جنگی که نتیجه آن تضمین‌شده نیست، می‌تواند هزینه سیاسی مضاعفی برای دولت آمریکا ایجاد کند، به‌ویژه آنکه تجربه درگیری‌های پیشین نیز موفقیت قطعی و نهایی را برای واشینگتن به همراه نداشته است». با چنین برداشتی، این کارشناس تأکید می‌کند:

«در جامعه آمریکا، مسائل اقتصادی و هزینه‌های مستقیم زندگی اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارد. افزایش قیمت سوخت و بالارفتن هزینه‌های زندگی می‌تواند برای دولت آمریکا تبعات سیاسی داشته باشد. بنابراین، در شرایطی که فشار اقتصادی بر شهروندان آمریکایی افزایش یافته و انتخابات میان‌دوره‌ای نیز پیش می‌آید، کنشون یک جبهه جنگی جدید می‌تواند برای ترامپ پرهزینه باشد». با این حال، بیگدلی احتمال جنگ مجدد را به‌طور کامل منتفی نمی‌داند و به اعتقاد او: «احتمال وقوع جنگ همواره وجود دارد، اما نمایش قدرت نظامی

آمریکا در منطقه لزوما به معنای تصمیم قطعی برای آغاز یک جنگ تمام‌عیار نیست. استقرار و تحرکات نظامی را می‌توان بخشی از سیاست فشار و افزایش قدرت چانه‌زنی واشینگتن در آستانه مذاکرات دانست». به باور استاد روابط بین‌الملل: «کشورها معمولا پیش از ورود به مذاکره تلاش می‌کنند با افزایش فشار، دست بالاتری پشت میز مذاکره داشته باشند و از همین منظر، نشانه‌هایی از ادامه مسیر مذاکره نیز قابل مشاهده است». بیگدلی نیز مانند صادق ملکی به اظهارات ونس درباره تلاش برای گرفتن «امتیازات بیشتر هسته‌ای» از ایران ورود کرده و آن را نشانه‌ای می‌داند که مسیر مذاکره همچنان باز است». به اعتقاد او: «گفته‌های ونس مؤید آن است که موضوع تنگه هرمز نیز تا حدودی کارکرد قبلی خود را به عنوان ابزار فشار از دست داده و کاهش اهمیت آن در معادلات فعلی می‌تواند نشان دهد محور اصلی گفت‌وگوها بیش از گذشته به مسئله هسته‌ای آمریکا معطوف شده است». با وجود این، این تحلیلگر نسبت به نقش اسرائیل و شخص نتانیاهو برای ترغیب ترامپ و صرف نظر از سناریوی محاصره و درپیش‌گرفتن سناریویی دیگر، هشدار می‌دهد. از نگاه بیگدلی: «نتانیاهو همچنان به دنبال فرصتی برای بازسازی موقعیت سیاسی خود در داخل اسرائیل است و ورود اسرائیل به جنگ می‌تواند با ورود مستقیم آمریکا تفاوت‌های جدی داشته باشد. مهم‌ترین نگرانی او در این زمینه، آسیب‌دیدن زیرساخت‌های ایران است، زیرا اسرائیل می‌تواند در صورت تصمیم به حمله، بدون تحمل همان محدودیت‌هایی که آمریکا دارد، دست به اقدامات نظامی بزند». در نهایت، مفسر حوزه سیاست خارجی معتقد است: «تهران و واشینگتن باید هزینه‌های یک جنگ تازه را در محاسبات خود لحاظ کنند. جامعه ایران با مشکلات اقتصادی، بیکاری و فشارهای اجتماعی متعددی روبه‌روست و تحمل یک جنگ دیگر می‌تواند بسیار دشوار باشد. از سوی دیگر، آمریکا نیز در آستانه انتخابات قرار دارد و نمی‌تواند هزینه‌های سیاسی و اقتصادی جنگ را نادیده بگیرد. از این منظر، اگرچه سایه جنگ همچنان بر منطقه سنگینی می‌کند، اما فعلا فشار، محاصره و مذاکره می‌توانند جایگزین کم‌هزینه‌تری برای ورود به یک جنگ تمام‌عیار باشند».

استیضاح وزیر خارجه در این مقطع به سود کیست؟

دشمن اگر بتواند این تصویر را ایجاد کند که دولت، مجلس، نیروهای مسلح و دستگاه دیپلماسی هرکدام مسیر متفاوتی را دنبال می‌کنند، بدون آنکه در اصول و منافع ملی اشتراک راهبردی داشته باشند، بخشی از هدف خود را محقق کرده است. مجلس می‌تواند منتقد وزارت خارجه باشد؛ همان‌طور که دولت می‌تواند از عملکرد خود دفاع کند. اما در نهایت باید برای طرف خارجی روشن باشد که درباره اصول بنیادین منافع ملی، کشور از انسجام برخوردار است.

ابین‌شان مجلس هم مطرح است

این موضوع فقط درباره وزارت خارجه نیست؛ درباره شان و جایگاه مجلس نیز هست. مجلس شورای اسلامی نهادی است که باید نماد عقلانیت، تدبیر و نمایندگی منافع ملی باشد. طبیعی است که مجلس در برابر عملکرد مسئولان سکوت نکند، اما مجلس مقتدر مجلسی نیست که در هر مقطع حساس، بیشترین صدا را تولید کند؛ مجلسی است که بداند چه زمانی، چگونه و با چه ادبیاتی از قدرت نظارتی خود استفاده کند. امروز بیش از هر زمان دیگری به مجلس نیاز داریم که «هم نظارت کند و هم از منافع ملی صیانت کند؛ هم نقد کند و هم قدرت چانه‌زنی کشور را افزایش دهد».

امروز زمان نمایش انسجام ملی است

در نهایت، مسئله امروز حمایت شخصی از یک وزیر نیست؛ مسئله، «حفظ قدرت ملی ایران در یکی از حساس‌ترین مقاطع سیاست خارجی» است. دستگاه دیپلماسی باید پاسخ‌گو باشد، اما نباید تنها بماند. مجلس باید ناظر باشد، اما نباید ناخواسته به طرف مقابل پیام ضعف و اختلاف بفرستد. و همه نهادها باید بدانند در برابر دشمن، اختلاف در روش طریبعی است، اما تضعیف یکدیگر در میدان دفاع از منافع ملی، هزینه‌ای است که نباید به کشور تحمیل شود.

محسن فتحی

نماینده مردم کردستان در مجلس

داشته باشند؛ این حق آنهاست و حتی طرح نقد کارشناسی می‌تواند به تقویت دستگاه دیپلماسی کمک کند. اما این نقد باید در چارچوبی انجام شود که به‌جای تضعیف مذاکره‌کننده ایرانی، «قدرت و دست بالای او را افزایش دهد».

دستگاه دیپلماسی نیازمند پشتوانه است، نه فشار فرساینده

دیپلمات ایرانی در هر مذاکراتی باید بداند پشت سر او یک کشور، یک نظام و مجموعه‌ای از نهادهای حاکمیتی ایستاده‌اند. البته این به معنای چک سفیدامضا برای وزارت خارجه نیست. اتفاقا برعکس، مجلس باید دقیق‌تر از گذشته بر سیاست خارجی نظارت کند، گزارش بخواهد، درباره خطوط قرمز، منافع ملی و نتایج مذاکرات سؤال کند و در صورت مشاهده خطای جدی، از ابزارهای قانونی خود استفاده کند. اما «نظارت باید شد و به تقویت دستگاه دیپلماسی منجر شود، نه تضعیف آن در برابر طرف خارجی». می‌توان از وزیر خارجه توضیح خواست، می‌توان جلسه غیرعلنی برگزار کرد، می‌توان کمیسیون امنیت ملی را مامور بررسی موضوع کرد و می‌توان درباره عملکرد دستگاه دیپلماسی گزارش تخصصی تهیه کرد، بدون آنکه در هر مقطع حساس، نخستین پیام به بیرون، اختلاف و تقابل در داخل باشد.

دشمن بیش از هر چیز به شکاف داخلی امید دارد

در شرایط جنگ و فشار خارجی، یکی از مهم‌ترین اهداف دشمن، ایجاد شکاف میان مردم و حاکمیت و همچنین ایجاد بی‌اعتمادی میان نهادهای مختلف کشور است.